



یک معلم خوب باید چنان نباشد، بلکه چنین باید باشد:

● **مهربان باشد**

درست است که از قدیم گفته‌اند: «چوب معلم گله، هر کی نخوره خله!» ولی باید به قول بابایمان توجه داشته باشید که چوب و شلنگ و سیم! مربوط به دوران پارینه‌سنگی بوده‌است. در زمان ما از تشبیهات نرم استفاده می‌کنند تا خدای ناکرده بچه‌ها عقده‌ای نشوند و مثل گذشته به پرتاب ترقه و نیمکت شکنی رو نیاورند! معلم خوب نباید به خاطر عده‌ای دانش‌آموزنما، خودش را ناراحت کند و ما را ناراحت‌تر. اگر مهربانی یادش برود، به جای اینکه خودش مثل شمع بسوزد، دل ما را می‌سوزاند و کلاس را دود غلیظی از غم و اندوه فرا می‌گیرد.

● **خوب درس بدهد**

یعنی اینکه وقتی یکی از بچه‌ها برای بار پنجم هم نفهمید که آقا معلم چه می‌گوید، ناراحت نشود و قهر نکند. خب شاید آن بیچاره حواسش پرت شده و آقا معلم اصلاً نباید فکر کند که پرت نشده و خودش را به پرت شدن زده است. بعدش هم وقتی خوب درس داد، هر وقت یکی از بچه‌های پر دل و جرئت کلاس گفت خسته نباشید، درس را تمام کند و با بچه‌ها جوک بگوید و بخندد تا روحیه آنها شاد بماند و زیر سنگینی درس له نشوند.

● **نمره بدهد**

معلم‌ها همیشه از بچه‌ها می‌خواهند که توی کلاس به درس گوش کنند و توی خانه درس بخوانند تا سر امتحان نمره خوب بگیرند. همه ما می‌دانیم که آنها البته درست می‌گویند، ولی باور کنید آقا اجازه! مادرمان مرتب مریض می‌شود و مجبوریم تا صبح بالای سرش بیدار بمانیم و پرستاری کنیم. به پدرمان هم توی مغازه کمک می‌کنیم، این‌طور نیست که فقط موقع خوردن آستین‌ها را بالا بزنیم، باید همیشه کمک کنیم! شب‌ها خسته می‌شویم و همیشه پای تلویزیون وقتی که خودکار دستمان است خوابمان می‌برد. این همه را برای این گفتیم که می‌دانیم همه بچه‌ها بالاخره یک مادر مریض یا خواهر کوچولوی جیغ جیغو یا پدر پیر دارند که به خاطر خوبی کردن به آنها قید اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای را می‌زنند، اما باز هم نمی‌توانند درس بخوانند. توی جلسه امتحان هم کمی هول می‌کنند و جواب‌ها از مغزشان می‌پرد. چه می‌شود معلم‌های عزیز به خاطر تشکر از زحمات این بچه‌های خوب و زحمتکش، چند نمره‌ای بهشان ارفاق کنند. به قول بابایمان جای دوری نمی‌رود که!

یک معلم خوب!

به نام خداوندی که شمع را آفرید تا بدانیم که معلم عزیزمان را به چه چیزی تشبیه کنیم! و بدانیم که شمع می‌سوزد و اطرافیان خود را نورانی می‌کند و یک کمی هم بیخ گوش آنها را گرم می‌کند که برای شمع به آن کوچکی کلی حرف است! ما برای جواب‌دادن به این سؤال، خدای نکرده به قول بابایمان جسارت به حضور منور معلم خود نمی‌کنیم و جرئت آن را نداریم که پیش معلم نازنین از خودمان چیزی بنویسیم. مقام بلند معلم کجا و قلم کوتاه من کجا! اما خب به قول بابایمان چه می‌شود کرد، تکلیف است و کاری نمی‌شود کرد! البته ما از همان اول می‌دانستیم تکلیف را که همان مقش خودمان است فقط باید نوشت و کاری نمی‌شود کرد، ولی گفتیم شاید اگر از زبان بابا بنویسیم بهتر باشد.